

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

مقدمه

بنا شد که ان شاء الله با عنایت خدای تبارک و تعالی بحث فقه تربیت را شروع کنیم، که این فقه تربیت هم به حسب اصطلاح رایج امروز ما یکی از مصادیق فقه‌های مضاف محسوب می‌شود. ما فقه سیاسی داریم، فقه پزشکی داریم و یکی هم فقه تربیت است.

1- مبانی موثر در ورود به بحث:

1-1 تعریف حکم شرعی (حکم الزامی و حکم غیر الزامی- اباحه‌ی اقتضائی و لا اقتضائی)

اولاً آنچه به عنوان مبانی بحث باید روشن بشود این است که ما معتقدیم روی آن ضوابطی که در فقه داریم، هر چیزی در شریعت دارای حکم است؛ مخصوصاً اگر حکم را فقط لزومیات بگیریم که مسئله وجوب و حرمت باشد، بلکه استحباب و کراهت هم ملحق به اینهاست. بلکه می‌توانیم بگوئیم حکم، امور اباحه را هم در بر می‌گیرد یعنی در جایی که شارع یک چیزی را مباح قرار داده، این را از مصادیق حکم قرار دهیم.

آقایان فقها اباحه را به دو نوع تقسیم می‌کنند:

می‌گویند اباحه‌ی غیراقتضائی داریم؛ به این بیان که در احکام لزومیه، حکم ناشی از یک ملاک است؛ ناشی از مصلحت و مفسده است. «الاحکام تابعة للمصالح و المفاسد».

البته همین جا عرض کنم که در بحث مقاصد الشریعه این نکته را متذکر شدیم و این نکته علمی بسیار مهمی است که می‌گوئیم احکام تابع مصالح و مفاسد است اما به این معنا نیست که هر جا مصلحت بود بتوانیم بگوئیم حکم وجود دارد. بلکه مواردی هست که «إن الله سکت عن اشیاء لم یسکت عنها نسیاناً» [1] حکم روی مصالحی بیان نشده. الآن یک سری افعال ملاکات دارد اما انشاءش باید در زمان ظهور باشد. لذا اینکه مطرح شده که وقتی وجود مبارک امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ظهور کنند یأتی بدین جدید که یکی از روایاتی که یک مقدار فقه الحدیثش مشکل است همین است که یأتی بدین جدید یعنی چه؟ دین، همان است که در همین قرآن و سنت رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) بیان شده. این «یأتی بدین جدید» یکی از معانی‌اش این است. من یادم هست در یک مجله‌ای به نام مجله انتظار در شماره اول یک مقاله نوشتم بیش از 20 سال پیش احتمالاتش را ذکر کردم که یأتی بدین جدید یعنی چه؟

یکی از احتمالات روشنش همین است؛ که یک سری افعال ملاک دارد. از حیث ملاک ما نقصی در آن نمی‌بینیم، اما لعل این انشاء وجوبی یا تحریمی‌اش منوط به زمان ظهور باشد. اینها را قبلاً مثال زدم.

این آیه «الذین یکنزون الذهب و الفضة» [2] بعضی‌ها به این آیه تمسک می‌کنند و می‌گویند اگر کسی پولی را در گاوصندوق خانه‌اش و یا در بانک گذاشت مشمول این آیه می‌شود! این وعیدی که در این آیه برایش قرار داده شده مشمول او می‌شود! در

حالی که در روایت داریم که تأویل و تحقق این آیه مربوط به زمان ظهور است. یا مثلاً در آیات جهاد ابتدایی «و قاتلوهم حتی لا تكون فتنة» [3] مکرر عرض کردیم این فتنة به معنای شرک است. البته بعضی از مترجمین حتی در کتاب‌هایشان فتنة را به معنای توطئه مشرکین علیه مسلمین معنا کردند. در حالی که این به معنای شرک است. اسلام می‌گوید مسلمان‌ها باید مقاتله کنند، «حتی لا تكون فتنة»! تا فتنة نباشد. یعنی شرک از روی زمین برداشته شود! الآن هم ملاکش وجود دارد. ولی آیا ما مأمور به این هستیم؟ روایت داریم که کسی از امام باقر علیه السلام پرسید که آیا شما هم مکلف به این آیه هستید؟ حضرت فرمود: بله. عرض کرد که چرا شما جهاد ابتدایی نمی‌کنید؟ فرمود «رخص رسول الله صلى الله عليه و آله لأصحابه» [4] «ترخیصی است که پیامبر داده تا زمان ظهور».

این را عرض می‌کنم که ما یک افعالی داریم که از حیث حکم، ملاک در انشاء آن هیچ نقشی ندارد. قانون «الاحکام تابعة للمصالح و المفاسد» یعنی هر انشائی که ما الآن داریم حتماً یک ملاکی دشاته است اما به این معنا نیست که هرچه ملاک دارد، باید انشاء هم شده باشد! ما احکامی داریم که ملاک دارد؛ افعالی داریم که ملاک دارد، اما هنوز انشاء نشده؛ ظرف انشاء زمان ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه است و لذا یأتی بدین جدید. یعنی آنچه قبل از ظهور مباح بوده – فرض کنید در «یکنزون الذهب و الفضة» که قبل از ظهور مباح بوده – آن زمان حرام می‌شود! یک چیزی آن زمان مباح بوده و بعد واجب می‌شود؛ مثل جهاد ابتدایی.

دو نوع اباحه داریم؛ اباحه لا اقتضائی که نه معنایش این است که این نه مصلحت دارد نه مفسده؛ یا مصلحت و مفسده‌اش به یک اندازه است.

اما نوع دوم، اباحه اقتضائی است.

گاهی اباحه‌ای داریم که اباحه اقتضائی است؛ یعنی اقتضای تسهیل! مثلاً «کل شیء لک مباح حتی تعلم أنه حرام» [5] این اباحه اقتضائی است. یعنی در نفس اباحه، مقتضی وجود دارد. نه اینکه در آن فعل اقتضائی باشد. به عبارت دیگر یک «اباحه بالمعنی الاخص» این چینی داریم که نه مفسده دارد و نه مصلحت! مثل آب خوردن و خوابیدن. اما گاهی اباحه‌ای است که باید تسهیل کند و مولا در مقام تسهیل است؛ و می‌گوید «کل شیء لک حلال حتی تعرف أنه حرام بعینه» اینجا اگر احتیاط هم کنی، خیلی خوب است. اما مصلحت تسهیل اقتضا می‌کند که شارع این را مباح کند.

پس بر اساس این مقدمه و این مبنا، همه افعال دارای حکم هستند. ما فعلی که متعلق حکم شرعی نباشد نداریم! لاقش این است که اباحه‌ی لاقتضائی و مباح لاقتضائی است؛ دو طرفش علی السویه است.

روی این معنا که ما برای فقه ارائه می‌کنیم نتیجه این می‌شود که «لکل حادثۃ حکم، لکل فعل حکم»، فعل بدون حکم نداریم؛ هر فعلی از افعال باشد.

1-2 موضوع علم فقه

در اینجا یک عنوان دیگری باید به آن مقدمه اضافه کنیم؛

قبلاً فقها موضوع علم فقه را مکلفین قرار می‌دادند؛ ما در بحث فقه سیاسی و قبل از آن هم عرض کردیم که فقه فقط فعل مکلف خاص یا مکلفین نیست. گاهی اوقات جامعه مکلف است یعنی موضوع جامعه است؛ که از این تعبیر می‌کنیم به فقه اجتماعی. فقه اجتماعی یعنی فقهی که موضوعش جامعه و اجتماع است! ما برای اینکه این را اثبات کنیم گفتیم تکالیفی داریم که مربوط به جامعه است «یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم كافة» [6] «این تکلیف تکلیف فردی است یا اجتماعی؟ این مربوط به جامعه است؛ جامعه باید در سلم باشد و الا این آیه نمی‌گوید: «تو و زید با هم دعوا نکنید!» کاری به این جهت ندارد. جامعه مسلمین

باید در سلم باشد.

نمونه آیات اجتماعی در قرآن زیاد است. - ای کاش یک وقتی آدم فرصت می‌کرد این آیات اجتماعی قرآن را استخراج کند. در جایی که تعبیر به قوم می‌کند؛ تعبیر به ناس می‌کند؛ حتی در جایی که «یا ایها الذین آمنوا» دارد.

یک وقت می‌گوید «یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام» [7] این وظیفه فردی است! کاری به جامعه ندارد؛ البته اینها را باید از قرائن فهمید. اما یک وقت می‌گوید «یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم» یعنی جامعه مسلمین و جامعه‌ای که ایمان به خدا دارد باید در آن وحدت باشد. بحث وحدتی که در انقلاب ما مطرح شده - یعنی وحدت بین همه اقشار - یک شعار سیاسی نیست بلکه یک تکلیف فقهی است. «ادخلوا فی السلم كافة» یک تکلیفی است که نمی‌توانیم بگوئیم ارشادی است ولو عقل هم این را می‌گوید!

ارتباط حکم شرع با درک عقل:

ما یک مبنای دیگری داریم در بحث فقه تربیت که خیلی باید مورد توجه قرار بگیرد: اگر عقل استقلالاً یک چیزی را درک کرد، و شرع هم آمد همان را فرمود، مثلاً عقل می‌گوید نزاع بد است؛ وحدت خوب است؛ موجب رشد جامعه است؛ حالا شارع هم می‌گوید «ادخلوا فی السلم كافة» حتماً باید بگوئیم این حکم ارشادی است؟

نه؛ این یک تکلیف شرعی مولوی است! در اصول و در بحث فرق میان تکالیف مولوی و ارشادی ضابطه دادیم. ضابطه تکلیف مولوی یعنی آنکه مولا من حیث إنه مولا اعمال مولویت می‌کند. عقل می‌گوید ظلم صد در صد قبیح است ولی شارع هم می‌گوید «الظلم حرام» و برایش عقوبت هم مترتب می‌کند؛ در جایی که شارع اعمال مولویت می‌کند ولو در آن مورد، عقل صد در صد حکم داشته باشد، عنوان مولوی دارد. این «یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم كافة» یک حکم شرعی مولوی است.

ادامه بحث از موضوع فقه

یا ایه «لا تهنوا و لا تحزنوا و انتم الاعلون» [8] هم از آیات اجتماعی قرآن است. قرآن، آیات اجتماعی فراوانی دارد که در بحث فقه سیاسی به عنوان مقدمه، برخی از آن را ذکر کردیم.

حالا سؤال این بود که با توجه به اینکه ما تکالیفی داریم که متوجه جامعه است و اصلاً شارع کاری به فرد ندارد، آیا این اقتضا نمی‌کند که ما یک فقه اجتماعی داشته باشیم؟ گفتیم بله؛ و این نتیجه روشن است. پس باید بیائیم موضوع علم فقه و تعریف علم فقه را عوض کنیم.

تا به حال براساس آنچه در ذهن فقها بوده، فقه را محدود به وظایف فردی اشخاص می‌کردند؛ اما هرجا مربوط به اجتماعی بشود، خواه مسائل سیاسی باشد یا غیر مسائل سیاسی باشد، آن هم در دایره فقه می‌آید.

بنابراین دو مبنا مطرح است؛

یک مبنا این شد که «لکل حادثه حکم»؛ اگر در زیر این آسمان، در خود آسمان و یا حتی در کره ماه هم اگر کسی فعلی را انجام بدهد؛ آنجا می‌خواهد زندگی کند؛ هر فعلی از افعالش متعلق به یک حکم فقهی است. اقلش این است که انسان بخواهد آنجا زندگی کند، حق اضرار به دیگری را ندارد. حالا اگر کسی بخواهد جایی زندگی کند و زندگی‌اش موجب اضرار به دیگران است اینجا حکم حرمت اضرار به دیگران می‌آید. اینکه امام(ره) در تعبیراتشان فرموده: «فقه تئوری اداره بشر در همه ابعاد زندگی است» مبالغه و تعبیر گزافی نیست. این عین واقع است و لذا فقه اشرف العلوم است.

2- ضرورت ورود فقه به بحث تربیت

پس اگر ما گفتیم یکی از ساحت‌های نیاز بشری، تربیت است - که ما فرقه‌هایش را با برخی از عناوین دیگر خواهیم گفت - باید ببینیم آیا شارع برای تربیت احکامی دارد یا نه؟ فقه برای تربیت احکامی دارد یا نه؟

موسوعه احکام الاطفال و آدابها

من یادم هست، اول جایی که با این بحث مواجه شدیم در موسوعه احکام الاطفال بود که از توفیقاتی بود که خدای تبارک و تعالی برای مرکز فقهی قرار داد. قوی‌ترین دائرة المعارف فقهی مربوط به کودک است. از این قوی‌تر سنی‌ها هم نتوانستند بنویسند. در آن مقارنه هم شده بین مذهب شیعه و سایر مذاهب. من هم آن زمان مجال داشتم از اول تا آخرش یک تعلیقاتی زدم برای اینکه می‌خواستم از جهت علمی غنی‌تر بشود. یکی از بحث‌هایی که آن زمان برخورد کردیم اینکه یک بچه‌ای که متولد می‌شود تربیتش به عهده چه کسی است؟ آیا تربیتش به عهده پدر است؟ بگوئیم چون پدر ولایت دارد من له الغنم فعلیه الغرم مثلاً؟ البته به عنوان تقریب به ذهن عرض می‌کنم، این ولایت دارد، پس همه امورش را باید برعهده داشته باشد. یا بگوئیم کسی که حضانتش را دارد باید تربیتش را داشته باشد؛ لذا ایامی که حضانت با مادر است تربیتش هم با مادر است و ایامی که حضانت با پدر است، تربیت هم با پدر است. یا اینکه تکلیفی است هم برای پدر و هم برای مادر؟

متأسفانه خیلی از خانواده‌ها حتی خانواده‌های متدین و حتی از خانواده‌ی طلبه‌ها، برسید که وجوب تربیت مربوط به چه کسی است؟ چیزی به نام وجوب تربیت به گوش‌شان خورده؟

اسلام از همان اول مسئله وجوب تربیت را یا بر عهده پدر قرار می‌دهد یا بر عهده مادر؛ یا بر هر دو؟ یا لقائل آن يقول که در بعضی از امور تربیت - که خود این شقوقی دارد - بر عهده پدر است و در برخی امور، بر عهده مادر. و در شق ثالثی هم بر عهده جامعه. در مطلب دوم که جامعه را در میدان فقه آوردیم توضیح می‌دهم.

1-2 اهمیت تربیت

پس تربیت یکی از مهم‌ترین ساحت‌های نیاز بشری است. تربیت به یک معنا از اقتصاد، سیاست، هنر و... بالاتر است یعنی به یک معنا - که وقتی می‌خواهیم تربیت را تعریف کنیم عرض خواهیم کرد؛ ما هنوز تعریفی نکردیم فقط اجمالاً عرض می‌کنم که - تربیت زیرساخت اقتصاد، سیاست، هنر و همه اینهاست. اگر تربیت بر وزن شرعی شکل بگیرد در اقتصاد خیلی تأثیر می‌گذارد، دیگر اختلاسی به وجود نمی‌آید! اینها را بعد عرض می‌کنم.

پس باید بپذیریم یکی از ساحت‌های نیازهای بشری، تربیت است.

تربیت یک امر مستحدث امروزی نیست. بلکه از قدیم بوده و از وقتی بشر متولد می‌شود نیاز به تربیت دارد. همان طوری که نیاز به غذا دارد، ضرورت تغذیه، مسکن، بهداشت... بالضروره نیاز به تربیت دارد. پس تربیت یکی از ساحت‌های بشری است و اگر نگوئیم از اهم ساحت‌های بشری است، لااقل در بقیه ساحت‌ها تأثیرگذار است. پس باید دنبال فقه تربیت باشیم و ببینیم در شرع ما و بر اساس ضوابطی که داریم، چگونه است؟

این مطلب بر مبنای اول، یعنی جامعیت، قابل استدلال است.

و اما بر مبنای دوم که شمول نسبت به فرد و اجتماع است، - و اینکه وقتی می‌گوئیم فقه ما هم فردی است و هم اجتماعی - یک بخش تربیت، فردی و یک بخش هم اجتماعی است؛ زیرا تکالیفی متوجه اجتماع است برای تربیت بشر.

2-2 معنای فقه تربیت

لذا بر این دو مبنا، یک معنای اجمالی از فقه تربیت به ذهن می‌آید. این شعار نیست و یک اصطلاح پیش پا افتاده نیست بلکه یک حقیقتی است؛ همان طور که می‌گوییم «چیزی داریم به نام فقه سیاسی» همانطور هم می‌گوییم «فقه تربیتی»

2-3 فقه تربیت، یا فقه التریبه؟

ما در بحث فقه سیاسی بین «فقه سیاسی» و «فقه السیاسة» فرق گذاشتیم، اینجا هم باید آرام آرام وارد بحث بشویم ببینیم آیا بین فقه تربیت و فقه التریبه فرقی وجود دارد؟

آنجا می‌گفتیم فقه سیاسی شامل فقه السیاسة هم می‌شود. فقه السیاسة یعنی یک عنوان وصفی داریم؛ الفقه السیاسی. که سیاست، صفت برای فقه است. اگر اینطور گفتیم، دایره‌اش وسیع می‌شود. یعنی آن احکامی که می‌تواند خودش در امور سیاسی تأثیرگذار باشد.

اما فقه السیاسة یعنی فقه این ضوابط سیاسی موجود، چیست؟ می‌خواهیم با کشورهای خارجی و دُول کفر ارتباط داشته باشیم؛ آیا این ارتباط، يجوز؟ أم یا لا يجوز؟ آیا می‌توانیم با آنها قرارداد ببندیم یا نه؟ می‌شود فقه السیاسة. یا الآن می‌خواهیم حکومت تشکیل دهیم، آیا تشکیل حکومت واجب است یا نه؟ چه کسی باید حاکم باشد؟ همه اینها در دایره فقه السیاسة قرار می‌گیرد.

اگر وصفی بگیریم، یک مقدار دایره‌اش وسیع‌تر است و فقه السیاسة را هم می‌گیرد. اما اگر مضاف گرفتیم، محدود می‌شود.

شاید اینجا هم بتوانیم این حرف را بزنیم؛ بگوئیم یک «فقه تربیتی» داریم که عنوان وصفی است؛ یعنی آن احکامی که می‌تواند در تربیت تأثیرگذار باشد؛ و یک «فقه التریبه» داریم که می‌گوئیم عقلای امروز یک قواعدی برای تربیت ذکر کردند و ما بنشینیم احکام اینها را به دست بیاوریم.

خیلی نزدیک به هم هست منتهی یک مقدار از جهت شمول و غیر شمول فرق دارند.

پس با این عرایض و این دو مبنا و آن معنای مولویت در احکام، در اصل وجود فقه تربیتی یا فقه التریبه هیچ تردیدی وجود ندارد. گاهی اوقات استهزاء می‌کنند و به جای اینکه بیايند تقدیر کنند که به برکت این نظام حوزه‌ها چقدر گسترش پیدا کرده که ما امروز ما چیزی به نام فقه سیاسی و فقه پزشکی داریم، حالا می‌خواهیم راجع به فقه تربیت بحث کنیم؛ می‌گویند یعنی چه؟ دائماً فقه را مثله می‌کنید؛ واقعش همین است که فقه میدان‌های متعدد دارد.

2-4 موضوع فقه تربیت

البته قبلاً فقه خانواده را داشتیم منتهی خانواده زیر مجموعه‌ای از فقه تربیت است. فقه کودک را داریم که زیر مجموعه‌ای از فقه تربیت است. چون فقه تربیت مربوط به خود کودک نیست؛ موضوعش انسان بما هو انسان است که من تعریفش را خواهم گفت. وقتی تعریف را ذکر کردم؛ موضوعش چیست؟ غایتش چیست؟ اهدافش چیست؟ برای شروع جلسه این مقدار کافی است ولو اینکه من تعاریف متعدد را هم نوشته بودم که بررسی کنیم. خودتان هم فکر کنید و باید یک تعریفی را ارائه کنیم.

بحثی که می‌خواهیم شروع کنیم اینست که می‌خواهیم آیاتی از قرآن که احکامی درباره تربیت می‌توانیم از آن استخراج کنیم، ابتدا این آیات را بررسی کنیم بعد برویم سراغ منابع دیگر.

[1] - خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع النَّاسَ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَدَّ حُدُوداً فَلَا تَعْتَدُوهَا وَفَرَضَ فَرَائِضَ فَلَا تَنْقُصُوهَا وَ سَكَتَ عَنْ أَشْيَاءَ لَمْ يَسْكُتْ عَنْهَا نِسْيَاناً لَهَا فَلَا تُكَلِّفُوهَا رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ لَكُمْ فَاقْبَلُوهَا ثُمَّ قَالَ عَلِيٌّ ع حَلَالٌ بَيْنَ وَ حَرَامٌ بَيْنَ وَ شُبُهَاتٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَمَنْ تَرَكَ مَا اشْتَبَهَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ فَهُوَ لِمَا اسْتَبَانَ لَهُ أَتَرَكَ وَ الْمَعَاصِي حِمَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ يَرْتَعِ حَوْلَهَا يُوشِكُ أَنْ يَدْخُلَهَا....

الحديث . من لا يحضره الفقيه / ج 4 / 75 / باب نواذر الحدود ص : 71

[2] - سورة توبه آيه 34

[3] - سورة بقره آيه 193

[4] - تفسير نور الثقلين، ج2، ص: 154-155

[5] - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ، فَتَدْعُهُ مِنْ قَبْلِ نَفْسِكَ، الْحَدِيثُ. كافي (ط - دار الحديث)، ج10، ص: 542

[6] - سورة بقره آيه 208

[7] - سورة بقره آيه 182

[8] - سورة آل عمران آيه 139